

سلیمان میرزا و سامانه‌ی حزب

دکتر محمد کلهر^{*}، مهدی سالارنژاد^۱

چکیده

یکی از دستاوردهای نوگرایانه‌ی انقلاب مشروطیت، پیدایش و حضور علنی نهادهای مدنی از جمله انجمن‌ها و احزاب سیاسی عصر قاجار بود. سلیمان میرزا از معدود اشراف زادگان مشروطه خواهی بود که مناسبات گسترده‌ای با نهادهای مدنی برقرار نمود. شرکت در تأسیس حزب نیمه‌چپ‌گرای دموکرات و دو حزب چپ‌گرای سوسیالیست و توده، و احراز رهبری احزاب مزبور، نه تنها وی را یکی از معاریف کنشگر سامانه‌ی حزب در عرصه‌ی سیاسی جامعه‌ی ایران مطرح نمود، بلکه این سؤال نیز به ذهن متبادر می‌شود که چگونه یک شاهزاده‌ی قاجار در رأس احزاب مزبور قرار گرفت. آیا می‌توان میان ماهیت سنتی پدر سالارانه‌ی مبتنی بر خودمحموری و ماهیت نوگرایانه‌ی مبتنی بر خرد جمعی حزب تشابهی قائل شد و سلیمان میرزا را نقطه عطف آن قلمداد نمود؟ مقاله‌ی حاضر بر آن است که ضمن بررسی جایگاه اجتماعی سلیمان میرزا، به رهیافتی برای انکشاف همگرایی و یا واگرایی میان مواضع و کنش سیاسی وی در جایگاه رهبری احزاب دموکرات و سوسیالیست نایل گردد.

واژگان کلیدی: سلیمان میرزا، حزب دموکرات، حزب سوسیالیست، سامانه‌ی حزب

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

*kalhor.72@yahoo.com

مقدمه

نقد و بررسی حیات سیاسی دولتمردان و سیاسیان، امری است سهل و ممتنع؛ زیرا که می‌توان تقریباً بخش وسیعی از زندگی سیاسی چنین شخصیت‌هایی را از بدو ورود به عرصه‌ی سیاست تا هنگام مرگ به همراه فراز و فرود زندگی سیاسی ایشان به صورت گاه‌شماری بررسی نمود. اما دشواری‌های فراروی پژوهشگران در نقاط تاریک فاقد اسناد و مدارک متقن نهفته است. زندگی سیاسی سلیمان میرزا نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگرچه زندگی‌نامه نویسانی همچون مهدی بامداد، حسن مرسلوند و باقر عاقلی، بخش قابل ملاحظه‌ای از زوایای پیدای زندگی سیاسی سلیمان میرزا را به صورت گاه‌شماری تشریح و تبیین نموده‌اند، اما زوایای پنهان حیات سیاسی سلیمان میرزا کمتر مورد توجه ایشان قرار گرفته است. از جمله دشواری‌ها و زوایای پنهان حیات سیاسی سلیمان میرزا، همانا دیدگاه و کنش حزبی وی در خصوص پدیده‌ی تحزب و میزان باورمندیش بدان پدیده است. در این مقاله سعی شده است تا با بهره‌مندی از منابع موجود، گوشه‌ای از زوایای پنهان شخصیت و حیات حزبی سلیمان میرزا آشکار گردد.

خاستگاه اجتماعی سلیمان میرزا

سلیمان میرزا اسکندری از نوادگان عباس میرزا نایب السلطنه (۱۲۰۳-۱۲۴۹) در خاندانی فرهنگ دوست و ادب پرور دیده به جهان گشود (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۲۴؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۲۲). اسکندر میرزا، فرزند ششم عباس میرزا و جدّ خاندان اسکندری، مردی ادیب و اهل دانش و معرفت بود (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۹۵؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۸۷؛ سپهر، همان: ۵۲۴؛ اعتماد السلطنه، همان: ۱۶۲۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۰۷). محمد طاهر میرزا فرزند اسکندر میرزا از پیشاهنگان جنبش ترجمه بود (عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۲۸۴). وی تمام زندگی خود را به دور از خدمات درباری و حکومتی، به تألیف و ترجمه گذرانید (اسکندری: ۱۳۶۱: ۷-۹)، اما فرزندش محسن میرزا کفیل الدوله از ملاکان و

کارمندان عالی رتبه‌ی دیوانی محسوب می‌شد (مرسلوند، ۱۳۷۶: ۳/۱۲۰؛ عاقلی، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۰). یحیی میرزا و سلیمان میرزا از فرزندان محسن میرزا کفیل الدوله بودند (کحال زاده، ۱۳۶۳: ۲۸۰؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۳/۴؛ کیانوری، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۹؛ صفایی، ۱۳۴۹: ۵).

در خصوص زمان تولد سلیمان میرزا، میان زندگی نامه نویسان اختلاف نظر وجود دارد. صفایی وی را متولد سال ۱۲۴۲ هـ.ش / ۱۲۸۰ هـ.ق، غنی سال ۱۲۴۸ هـ.ش / ۱۲۸۶ هـ.ق، خسرو شاکری سال ۱۲۵۴ هـ.ش / ۱۲۹۲ هـ.ق و یغمایی، سال ۱۲۵۶ هـ.ش را سال تولد وی می‌دانند. البته می‌توان با در نظر گرفتن ارزیابی داده‌ها، زمان تقریبی تولد وی را حدود سال ۱۲۵۰ هـ.ش / ۱۲۸۸ هـ.ق دانست.

سلیمان میرزا تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش گذراند و تا سال ۱۳۱۰ هـ.ق / ۱۲۸۸ هـ.ش، فارسی و عربی را فرا گرفت. سپس به دارالفنون رفت و تا سال ۱۳۱۸ هـ.ق / ۱۲۸۰ هـ.ش، به تحصیل زبان فرانسه، حساب، هندسه، جبر، تاریخ، جغرافی و فیزیولوژی پرداخت و با فنون پیاده نظام آشنا شد (یغمایی، همان: ۲۴۵).

سلیمان میرزا در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، علاوه بر تمایلات ملی گرایانه، به اندیشه‌های روسو، سن سیمون و آگوست کنت، گروهی خاص یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۹۸؛ جهانشاهلو افشار، ۱۳۸۰: ۱۲۱). وی در سال ۱۳۲۵ هـ.ق / ۱۲۸۶ هـ.ش، با انتشار روزنامه حقوق درصدد برآمد ملت را به حقوق خود و مفاهیمی همچون حریت، مساوات و اخوت آگاه سازد (حقوق، س ۱، ش ۷، ۳ رجب ۱۳۲۵: ص ۲).

سلیمان میرزا و حزب دموکرات

یکی از دستاوردهای نوگرایانه‌ی انقلاب مشروطه، پیدایش احزاب سیاسی در جامعه‌ی ایران بود. خاطره‌ی تلخ ناشی از اقدامات تندروانه، غیر مسئولانه و مفسده جویانه‌ی انجمن‌های دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که منجر به استبداد صغیر شد، نخبگان سیاسی

جامعه را بر آن داشت تا بعد از فتح تهران، موجب ساماندهی نظام حزبی در ایران شوند. حزب سیاسی مهم‌ترین سازمان سیاسی دموکراسی‌های عصر جدید (بشیریه، ۱۳۸۱؛ ۳۸۲-۳۸۳). و حلقه‌ی واصل میان منافع گروه‌های اجتماعی و نهادهای اجرایی سیاسی محسوب می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۲۲). به عبارتی، می‌توان احزاب سیاسی را ترجمان نیروهای اجتماعی نامید (دو ورژه، ۱۳۵۴؛ ۱۵۳).

اگرچه ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از حزب امری دشوار است، اما به نظر می‌رسد با ارائه‌ی مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی حزب سیاسی، می‌توان به شناخت دقیقی در این خصوص دست یافت. به طور کلی یک حزب سیاسی می‌بایستی دارای گروه همگرا، پایدار و متجانس، سازمان و تشکیلات منسجم، ایدئولوژی و مرامنامه باشد، تا بتواند به هدف اصلی خود، یعنی کسب قدرت سیاسی نائل گردد (ر.ک: یوسفیه، ۱۳۵۱: ۴۱؛ محمدی نژاد، ۱۳۵۵: ۳۵ - ۳۹؛ نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۴؛ عاقلی، ۱۳۴۸: ۱۵۵؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۸؛ تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۲۹؛ علی بابایی، ۱۳۶۹: ۹۷-۹۸؛ آقا بخشی، ۱۳۷۹: ۴۲۳-۴۲۴؛ ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۴۰۵-۴۰۷؛ فولادوند، ۱۳۵۰: ۸۳).

نظام حزبی در ایران، بعد از فتح تهران در سال ۱۳۲۷هـ.ق/۱۲۸۸هـ.ش پدیدار گردید. در میان احزاب سیاسی، دو حزب عمده‌ی دموکرات و اعتدالی از جایگاه خاصی برخوردار گردیدند (بهار، ۱۳۸۷: ۱/۳۷). اگرچه اعتدالیون توانستند در مجلس دوم اکثریت را به دست آورند (همان: ۱)، اما دموکرات‌ها با ارائه‌ی مرامنامه‌ای مترقی و جامع (ملک زاده، ۱۳۸۳؛ ۶/۱۳۲۹)، از محبوبیت مادی در سطح جامعه‌ی آن روزگار برخوردار گردیدند.

سلیمان میرزا در کنار تقی زاده، رسول زاده، نواب و حیدرخان عمو اوغلی، از رهبران حزب دموکرات محسوب می‌شدند (آدمیت، ۱۳۴۰؛ ۳۳۴؛ زمانی، ۱۳۷۹: ۸۱). وی بعد از تقی زاده، رهبر فراکسیون حزب دموکرات در مجلس دوم گردید (زمانی، همان: ۸۲؛ آفاری، ۱۳۸۵: ۳۴۲). اگرچه سلیمان میرزا به مبارزه با اتمام حجت روسیه-آذر

۱۲۹۰ هـ ش - برخاست (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۶۸؛ اردلان، ۱۳۷۲: ۶۴)، اما ماهیت ارتجاعی و هراس، از حرکت قشون روسیه به سوی تهران و دستور انحلال مجلس - محرم ۱۳۳۰ هـ ق / دی ماه ۱۲۹۰ هـ ش - سبب بسته شدن مجلس دوم و انسداد فعالیت های حزبی سلیمان میرزا و حزب دموکرات گردید (بهار، همان: ۱/۴۱؛ ملک زاده، همان: ۶/۱۴۶؛ اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

مجلس سوم، پس از یک دوره فترت سه ساله بعد از تاج گذاری احمد شاه، در ۱۷ محرم ۱۳۳۳ هـ ق / ۱۳ آذر ۱۲۹۳ هـ ش، افتتاح گردید و حزب دموکرات مجدداً فعالیت حزبی خود را آغاز نمود (بهار، همان: ۱/۴۲). سلیمان میرزا در این دوره نیز با سمت رهبر حزب دموکرات، با ۹۱۶ رأی از اصفهان به مجلس راه یافت (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۸۵). مجلس سوم نیز به سان مجلس اول و دوم با کار شکنی های روسیه ی تزاری مواجه گردید و سرانجام با ورود نیروهای ژنرال باراتف به ایران و حرکت ایشان به سوی تهران، بعد از یازده ماه در ۲۳ آبان هـ ۱۲۹۴ ش، با مهاجرت جمعی از نمایندگان به سوی قم، از اکثریت ساقط و تعطیل گشت (کحال زاده، همان: ۱۳۸؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵۰ - ۱۵۴).

سلیمان میرزا که از رهبران مهاجران محسوب می شد، در این دوره روابط بسیار نزدیکی با آلمان ها برقرار نمود. وی بعد از تشکیل کمیته ی دفاع ملی در قم، به ریاست کمیته منصوب گردید (دولت آبادی ۱۳۷۱: ۳/۲۹۳؛ شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۲). تداوم حملات روس ها، سبب حرکت مهاجران به سوی غرب و تشکیل دولت موقت ملی در کرمانشاه گردید (کدی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). سرانجام، دولت موقت ملی در کرمانشاه، پس از دو سال مقاومت، در برابر حملات روس ها و انگلیسی ها در فروردین سال ۱۲۹۶ هـ ش / ۱۳۳۵ هـ ق، در هم شکست و عده ای از مهاجران به عثمانی پناهنده شدند (فوران، ۱۳۸۰: ۲۹۷). بنا به نوشته ی کحال زاده، سلیمان میرزا نیز جزو پناهندگان به عثمانی بوده است. اما وی بعد از انقراض خاندان رومانف و عقب نشینی روس ها، وارد ایران شد و در بهمن سال ۱۲۹۶ هـ ش / ربیع الثانی سال ۱۳۳۶ هـ ق / ژانویه ی سال ۱۹۱۷ م، علی رغم تعهد کلنل

لینکلن، کنسول انگلیس، به صورت خدعه آمیز، همراه برادرش عیسی میرزا دستگیر و به هند تبعید شد (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۳۱۱-۳۱۲؛ اسکندری، ۱۳۷۲: ۵۰۲).

انتشار خبر دستگیری رهبر حزب دموکرات در تهران با مخالفت شدید افکار عمومی علیه انگلستان رو به رو گردید. تمامی جراید، بجز روزنامه‌ی رعد، این عمل را محکوم کردند. کمیته‌ی تهران حزب دموکرات نیز طی بیانیه‌ی ای از دستگیری رهبر حزب اظهار تنفر کرد و از هیئت دولت تقاضای استخلاص فوری سلیمان میرزا را نمود (کحال زاده، همان: ۳۱۳). جنگلی‌ها نیز در اعتراض به دستگیری سلیمان میرزا، کاپیتان نونل، عضو انتلیجنت سرویس انگلیس، را دستگیر کردند (فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۱۳ و ۱۱۸). البته علی رغم تمامی مساعی همسر و دوستان حزبی، از جمله سید محمد کمره‌ای (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱۳۲۷ / ۲)، سلیمان میرزا تا سال ۱۳۰۰ هـ.ش / ۱۹۲۱ م، اجازه‌ی ورود به ایران نیافت (کدی، همان: ۱۱۵).

حوادث ناگوار انحلال مجلس دوم (۱۲۹۰ هـ.ش)، استبداد ناصرالملکی (۱۲۹۰ - ۱۲۹۳ هـ.ش) انحلال مجلس سوم (۱۲۹۴ هـ.ش) و شکست دولت موقت ملی، نه تنها مانع از شکل‌گیری حزب دموکرات با مؤلفه‌های اساسی یک حزب سیاسی گردید، بلکه زمینه ساز سرخوردگی رهبران، انشعاب و در نهایت تلاشی حزب شد (بهار، همان: ۱/۶۱؛ زمانی، ۱۳۷۹: ۱۳۶؛ ملائی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). بدین سان، فرجه‌ی مناسبی برای اثبات تعهد و باورمندی سلیمان میرزا به نظام حزبی در این مقطع نابه‌سامان تاریخی فراهم نیامد.

پیدایش حزب سوسیالیست

ناکامی‌های پی در پی حزب دموکرات در عرصه‌های تشکیلاتی، نظری و عملی، چالشی ژرف در برابر تداوم حیات سیاسی حزب گشوده بود. از این رو سلیمان میرزا در صدد تأسیس حزبی منسجم و هدفمند برآمد. افتتاح مجلس چهارم (۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ هـ.ش) توسط قوام السلطنه در اول تیر سال ۱۳۰۰ هـ.ش، (زمانی، همان: ۱۳۸) و ورود سلیمان

میرزا به مجلس چهارم (انتظام، ۱۳۷۸: ۱۱/۳)، فرصت مناسبی فراروی وی قرار داد. در این مجلس عده‌ای از مهاجران یعنی جناح انقلابی حزب دموکرات و بخشی از اعتدالیون و تعدادی از جوانان متجدد، زمینه ساز تأسیس حزب سوسیالیست در سال ۱۳۰۰ هـ.ش شدند (بهار، همان: ۱۶۴ و ۱۹۴، اردلان، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

سلیمان میرزا و سید محمد صادق طباطبایی سر دسته‌ی اعتدالیون (اردلان، همان: ۱۹۲) به اتفاق، رهبری حزب سوسیالیست را بر عهده گرفتند (مرسلوند، ۱۳۷۶: ۴/۲۶۴). از دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی حزب می‌توان از سید محمد رضا مساوات، قاسم خان صور اسرافیل، میرزا طاهر تنکابنی و سید جلیل اردبیلی را نام برد (آبراهامیان، همان: ۱۵۹؛ اسکندری، ۱۳۷۲: ۵-۷).

متأسفانه، منابع از چگونگی احراز رهبری سلیمان میرزا سختی به میان نیاورده‌اند. اما به نظر می‌رسد که نائل شدن وی به رهبری، بیشتر مبتنی بر موازین سنتی "احزاب راست‌گرای شخصیت محور" (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۴۱۵؛ ایوبی، ۱۳۹۰: ۸۵) بوده است، تا شیوه‌های "احزاب چپ‌گرای سازمان محور" (ایوبی، همان: ۸۶-۸۷)؛ کما این که شیوه‌ی تأسیس حزب نیز هیچ‌گونه سختی با احزاب سوسیالیست سازمان یافته و تمرکزگرا (دورژه، ۱۳۵۲: ۳۴ و ۳۵-۳۹) نداشته و بیشتر به سان احزاب موسمی و فصلی بوده است، که اغلب در موسوم انتخابات توسط اشخاص متنفذ تشکیل می‌شدند و در ارتباط نزدیک با احزاب شخصیت محور هستند (ابوالحمد، همان: ۴۱۷).

آرمان حزب سوسیالیست بیشتر راجع به آزادی و برابری بود. مرامنامه‌ی حزب در استقرار جامعه‌ی برابر، ملی کردن ابرازهای تولید، از جمله زمین‌های کشاورزی، آزادی‌بیان، تشکیل انجمن‌های ایالتی همراه با تقویت حکومت مرکزی، حق تشکیل اتحادیه‌ها و برپایی اعتصابات، انتخابات آزاد، آموزش اجباری کودکان، هشت ساعت کار روزانه و غیره، خلاصه شده بود (آبراهامیان، همان: ۱۶۰). با نگاهی به مرامنامه‌ی حزب دموکرات (آفاری، ۱۳۷۹: ۳۴۸-۳۵۱)، می‌توان چنین استنباط نمود که مرامنامه‌ی

حزب سوسیالیست نوعی گرده برداری مترقیانه از حزب دموکرات با نیم نگاهی به احزاب سوسیالیست اروپایی، بوده است.

در عرصه‌ی تشکیلاتی نیز مرده ریگ حزب دموکرات به حزب سوسیالیستی رسید؛ کما این که حزب سوسیالیست علاوه بر تهران، در رشت، انزلی، کرمانشاه، مشهد، تبریز و قزوین، که سابقه‌ی حمایت از دموکرات‌ها را داشتند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۰۴ و ۲۰۷ و ۲۰۸)، شعبه‌های حزبی دایر نمود. رهبران حزب در کنار فعالیت‌های سیاسی، به تشکیل جلسات ادبی، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی و تئاتر و سازمان زنان در شعب شهرستان‌ها مبادرت ورزیدند. همچنین، تشکیلات حزب در تهران، در راستای مرامنامه و اصول راهبردی خود، جامعه‌ی مستاجران، اتحادیه‌ی کارکنان وزارت پست و تلگراف، شورای متحده‌ی اتحادیه‌ی کارگران و سازمان زنان حزب را تأسیس کرد (آبراهامیان، همان: ۱۵۸ - ۱۶۱).

اگرچه ریاست محترم اسکندری بر سازمان زنان حزب (همان: ۱۶۱)، ناشی از روحیه‌ی فردگرا و غیر دموکراتیک سلیمان میرزا بود، اما حمایت رسمی وی از اعتصاب معلمان و سازماندهی آن (فرید، ۱۳۵۷: ۱۹۷-۲۰۰) در مقایسه با عدم حمایت حزب دموکرات از اعتصاب کارگران چاپخانه (آفاری، همان: ۳۶۲-۳۶۵)، اقدامی مترقیانه و در راستای مرامنامه حزب محسوب می‌شد. البته اتخاذ چنین تصمیم‌هایی بیشتر مربوط به سلیمان میرزا بود؛ زیرا سایر بزرگان حزب، از جمله سید محمد صادق طباطبایی، چندان به موازین و مرامنامه‌ی سوسیالیستی باورمند نبودند (مستوفی، ۱۳۷۲: ۳/۵۸۹)؛ از این رو، بی‌دلیل نبود که مورخ استالینستی مانند ایوانف حزب سوسیالیست را حامی منافع بورژوازی ملی و روشنفکران اسماً سوسیالیست می‌دانست (ایوانف، [بی تا]: ۵۶).

روزنامه‌ی *طوفان*، ارگان رسمی و ناشر افکار حزب در تهران، به مدیریت و صاحب امتیازی محمد فرخی یزدی، شاعر رادیکال، تأسیس و شماره‌ی اول آن در ۲ شهریور ۱۳۰۰ هـ.ش منتشر شد. این روزنامه ضمن حمایت از کشاورزان و کارگران (صدر هاشمی،

۱۳۶۳: ۳/۱۶۹)، حامی سر سخت آزادی اندیشه و مخالف دخالت بیگانگان بود (طوفان، ۲ شهریور ۱۳۰۰: س ۱، ش ۱). با آن که روزنامه‌ی طوفان ناشر افکار حزب سوسیالیست بود، نه تنها برخلاف اصول راهبردی رهبران حزب، حکومت استبدادی را برای ترقی کشور مردود می دانست و بر این باور بود که اصلاحات فردی بی ثمر و بی ثبات خواهد بود (همان، ۴ آبان ۱۳۰۲ هـ.ش: س ۳، ش ۲۶)، بلکه به طور کلی احزاب ایران را عامل فریب مردم می دانست (همان: س ۳، ش ۹، مرداد ۱۳۰۲ هـ.ش).

سلیمان میرزا و حزب سوسیالیست

بخش اعظم اقدامات سلیمان میرزا و سوسیالیست‌ها در مجلس چهارم (۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ هـ.ش) در راستای رقابت‌های سیاسی فراکسیون‌های مجلس خلاصه شد. مخالفت سلیمان میرزا و حزیش با اعتبار نامه‌های نصرت الدوله فیروز - مرداد سال ۱۳۰۰ هـ.ش - به علت قرارداد ۱۹۱۹م، و مخبر السلطنه هدایت - فروردین سال ۱۳۰۱ هـ.ش - به علت تقصیر در قتل محمد خیابانی (مذکرات مجلس، ۹ مرداد ۱۳۰۰ هـ.ش: دوره ۴، ج ۵، ۳۲-۳۳/۱؛ هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۶؛ بهبودی، ۱۳۸۸: ۲/۳۳؛ عاقلی، ۱۳۷۶: ۱/۶۹)، مخالفت با مصدق وزیر مالیه‌ی قوام و سقوط دولت اول قوام (مذکرات مجلس، ۹ دی ۱۳۰۰ هـ.ش: دوره ۴، ج ۳۶، ۱/۲۱۳؛ ملائی، ۱۳۸۱: ۲۸۶) و استیضاح وحید الملک شیبانی وزیر پست و تلگراف دولت قوام - آذر سال ۱۳۰۱ هـ.ش - که سرانجام به سقوط دولت دوم قوام منجر شد (بهار، همان: ۳۳۶ و ۱/۳۳۹؛ عامری، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۹؛ آبادیان، ۱۳۸۹: ۲۴۵)، خود شواهدی بر این مدعا هستند.

کارشکنی‌ها و مخالفت‌های عدیده با اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی‌های امریکایی استاندارد اویل و سینکлер در دولت‌های اول و دوم قوام (مذکرات مجلس، ۳۰ آبان ۱۳۰۰ هـ.ش: دوره ۴، ج ۴۳، ۲۶۳؛ ج ۱۶۹، ۱۳۰۸ هـ.ش: ج ۱۷۰، ۱۳۲۱-۱۳۲۲؛ ج ۲۰۱، ۱۵۰۷ - ۱۵۰۹؛ ج ۲۰۶، ۱۵۳۳ - ۱۵۳۴؛ فاتح، ۱۳۵۸: ۳۳۶ و ۳۳۸) و پذیرش آن بعد

از سقوط قوام و به قدرت رسیدن مستوفی الممالک (مذکرات مجلس، ۲۳ خرداد ۱۳۰۲ هـ.ش: دوره ۴، ج ۲۸۶، ۱۹۹۸)، عرصه‌ی دیگری از چالش‌گری‌های نه چندان منطقی سلیمان میرزا و حزبش در قبال دولت‌های اول و دوم قوام بود. در واقع سلیمان میرزا و سوسیالیست‌ها به جای بهره‌مندی از مجلس چهارم در راستای اجرایی کردن آرمان‌های حزبی خود، بیشتر مساعی‌شان را برای مخالفت با قوام سپری کردند.

با تبعید قوام به خارج از ایران و سقوط دولت مشیرالدوله (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۵۸، فرخ، ۱۳۵۴: ۱۶۳؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۲۴۹)، فرصت مناسبی فراروی حامیان رضاخان گشوده شد. تکاپوی سلیمان میرزا و حزب سوسیالیست به منظور نیل رضاخان به رئیس‌الوزاری (عامری، همان: ۱۱۶-۱۱۹) مهم‌ترین و در عین حال تأمل بر انگیزترین موضع‌گیری سیاسی سوسیالیست‌ها در این خصوص بود.

مقدمات سیاسی رئیس‌الوزاری رضاخان توسط رهبران حزب سوسیالیست، سلیمان میرزا و سید محمد صادق طباطبایی، طراحی شد، به طوری که ایشان به همراه میرزا کریم خان رشتی و سر لشکر خدایار خان، تعهدنامه‌ای با رضاخان منعقد نمودند که به موجب آن سوسیالیست‌ها متعهد شدند موجبات رئیس‌الوزاری رضاخان را فراهم نمایند و در مقابل رضاخان نیز تعهد نمود که از سوسیالیست‌ها در تشکیل دولت خود سود جوید (بهبودی، ۱۳۷۲: ۶۹-۷۲؛ عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۴۴). بدین سان، با تشکیل دولت رضاخان در ۵ آبان سال ۱۳۰۲ هـ.ش، از هفت وزیر، چهار وزیر از سوسیالیست‌ها بودند. سلیمان میرزا وزیر معارف، حاج عزالممالک اردلان وزیر فواید، ابوالحسن معاضدالسلطنه وزیر عدلیه و قاسم خان صور اسرافیلی کفیل وزارت داخله شدند. همچنین، سید محمد صادق طباطبایی به سمت سفیر ایران در ترکیه منصوب شد (هدایت، همان: ۳۵۹؛ بهبودی، همان‌جا؛ غنی، همان: ۳۱۱).

سیروس غنی عملکرد وزرای سوسیالیست کابینه‌ی رضاخان را ناموفق ارزیابی کرده است (همان‌جا). متأسفانه درباره‌ی این که وزرای سوسیالیست کابینه‌ی رضاخان تا چه

حد از امکانات و ظرفیت های حزب بهره مند شده اند، اطلاعات دقیقی در دست نیست. یگانه گزارشی که می توان از آن سود جست، مربوط به سلیمان میرزاست. وی پس از احراز وزارت معارف در صدد برآمد بر نابسامانی های آن وزارتخانه فائق آید. از این رو وی با یاری گرفتن از رضاخان، حدود پنجاه تن از بزرگان و معاریف را در ۲۷ آبان سال ۱۳۰۲ هـ.ش، در منزل رضاخان رئیس الوزراء گرد آورد و طی بیاناتی خاطر نشان کرد که بودجه ی معارف اندک و توسعه ی معارف نیاز به پول دارد. از این رو، در شرایط حاضر راهی مناسب تر از گردآوری اعانه نیست. سرانجام بر اثر مساعی سلیمان میرزا و کمک های رضاخان، کمیسیونی از بزرگان مملکت تشکیل شد تا با کمک های مالی خود گامی در راستای ارتقای معارف بردارند (یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۵۲). سلیمان میرزا طی بیانیه ای تأسیس "کمیسیون اعانه معارف" را به اطلاع عموم رسانید (همان: ۲۵۳).

یحیی دولت آبادی معتقد است که ما حاصل اقدامات کمیسیون مزبور موفقیت آمیز نبوده است، زیرا مجموع اعانه ی گردآوری شده فقط حدود ده هزار تومان بوده است (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳/۳۰۴). مخبر السطنه نیز گردآوری همین مبلغ را ناشی از توجه خاص رضاخان بدین کمیسیون می داند (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۹۱). گذشته از عدم موفقیت کمیسیون مذکور و جایگاه نه چندان تأثیرگذار سلیمان میرزا در آن، نکته ی شایان تأمل، بی توجهی سلیمان میرزا به تشکیلات حزب سوسیالیست در گردآوری اعانه است.

به راستی چه عواملی موجب این کم التفاتی شده است که رهبر حزب سوسیالیست به جای استعانت از حزب خود به همان شیوه ی سنتی جمع آوری اعانه بسنده نماید؟ آیا عدم باورمندی سید محمد صادق طباطبایی به مبانی و تشکیلات حزبی (مستوفی، ۱۳۷۲: ۳/۵۸۹)، شامل حال سلیمان میرزا هم بوده است؟ به نظر می رسد اگر سلیمان میرزا به قدرت تشکیلات و کارآیی حزبش باورمند بود، قبل از استعانت از رضاخان و معارف خواه، دست نیاز به سوی اعضاء و هواداران حزب خود می گشود. همچنین، به جای برگزاری

جلسه در خانه‌ی سردار سپه، طی یک مجمع حزبی مشکلات و چالش‌های وزارت معارف را به اطلاع اعضای حزب می‌رسانید.

مجلس پنجم در ۲۲ بهمن سال ۱۳۰۲ هـ.ش افتتاح شد. (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۶۲). سلیمان میرزا در این دوره با ۶۳۳۱ رأی بعد از مؤتمن الملک و مشیرالدوله، نماینده‌ی سوم تهران شد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۴۹). احراز چنین جایگاه شایان توجهی را نمی‌توان در شخصیت سلیمان میرزا و حزبش جستجو نمود؛ زیرا نه سلیمان میرزا جایگاه فرزندان وجیه‌الملهی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی را داشت، و نه حزب سوسیالیست پایگاه اجتماعی گسترد. از این‌رو، می‌بایست به دنبال رهیافت دیگری بود: به نظر می‌رسد دو عامل در این خصوص دخیل بوده است: یکی عضویت سلیمان میرزا در "کمیته تحولات و انقلاب" که به ریاست رضاخان و به منظور کسب قدرت بلامنازع رئیس‌الوزراء تشکیل شده بود (الموتی، ۱۹۹۸: ۲/۱۵۷)، و دیگری روابط نزدیک و خاضعانه‌ی سلیمان میرزا با احمدشاه، زیرا احمدشاه؛ در خصوص حمایت از سلیمان میرزا به درباریان و عوامل خود توصیه‌های شایان توجهی نموده بود (بصیرالدوله، ۱۳۷۲: ۱۱۳؛ مرسلوند، همان: ۳/۱۷۵).

واپسین عرصه‌ی حمایت گسترده‌ی سلیمان میرزا و حزبش از رضاخان، همانا ماجرای جمهوری خواهی بود. ایرج‌اسکندری، جمهوری‌خواهی رضاخان را بزرگ‌ترین عامل طرفداری سلیمان میرزا از وی می‌داند (اسکندری، ۱۳۷۲: ۴۴۵-۴۴۶). البته به نظر می‌رسد نقطه عطف دلدادگی سلیمان میرزا و حزبش به رضاخان را باید در ستایش علنی‌کمیترون در سال ۱۹۳۲ م/۱۳۰۲ هـ.ش از مواضع مترقیانه و ضد امپریالیستی رضاخان (فوران، ۱۳۸۰: ۳۰۸) جستجو نمود؛ شیدایی ذهنی گرایانه‌ای که سرانجام به یأس و اخوردگی سیاسی سلیمان میرزا منجر شد (اسکندری، همان: ۲۴۸). سلیمان میرزا علت موضع‌گیری نادرست خود را رفقای شوروی دانسته که وی و حزبش را دچار سردرگمی کرده بودند (همان‌جا). البته ذهنی‌نگری سوسیالیست‌ها در خصوص استقرار جمهوری در ایران را که به قول بهار عموماً با جمهوری مخالف بودند (بهار، همان: ۲/۳۵) نباید از نظر

دور داشت. سلیمان میرزا و حزب سوسیالیست، از جمله قربانیان سیاسی منتفی شدن جمهوری خواهی بودند. رضاخان بعد از بازگشت به قدرت در ۲۴ فروردین سال ۱۳۰۳ هـ.ش، کابینه‌ی جدیدش را به مجلس معرفی کرد. وی بدون معرفی وزیر معارف، سلیمان میرزا را از وزارت معارف عزل کرد (مکی، ۱۳۷۴: ۲/۵۸۷؛ غنی، ۱۳۸۹: ۳۳۹). در حالی که صور اسرافیل و معاضد السطنه کماکان در کابینه‌ی رضاخان حضور داشتند، خروج رهبر حزبشان از کابینه‌ی رضاخان را در فضایی محافظه کارانه و ضد حزبی به سکوت برگزار نمودند.

سلیمان میرزا پس از برکناری از وزارت معارف، وارد مجلس شد و ریاست فراکسیون ۱۴ نفره‌ی سوسیالیست‌ها را بر عهده گرفت (شجعی، ۱۳۷۲: ۴/۲۱۰). مواضع و عملکرد نه چندان منطقی سلیمان میرزا و فراکسیون حزب سوسیالیست از تابستان سال ۱۳۰۳ هـ.ش تا پاییز سال ۱۳۰۴ هـ.ش، بیانگر راهبرد مشخص نداشتن حزب سوسیالیست و رهبرش بود. تحریک نمایندگان توسط سلیمان میرزا به استیضاح رضاخان - ۷ مرداد سال ۱۳۰۴ هـ.ش - در واقعه‌ی قتل مازور ایمری (بهار، همان: ۱۲۹ و ۲/۱۴۴) و استیضاح رضاخان توسط سلیمان میرزا - ۲ شهریور سال ۱۳۰۴ هـ.ش، که در اعتراض به ورود نصرت الدوله‌ی فیروز و شکرالله خان قوام الدوله به کابینه‌ی رضاخان (همان: ۲۱۶ - ۲/۲۲۰؛ غنی، همان: ۳۳۷؛ عاقلی، ۱۳۷۶: ۱/۱۹۵) صورت گرفت، از یک سو؛ و رأی موافق سلیمان میرزا و اعضای فراکسیون حزب سوسیالیست به ماده‌ی واحده‌ی انقراض قاجار و ریاست موقت رضاخان پهلوی در ۹ آبان سال ۱۳۰۴ هـ.ش (مکی، ۱۳۸۰: ۴۶۵ - ۳/۴۶۶؛ غنی، همان: ۳۹۳؛ آصفی، ۱۳۸۳: ۲۹۹-۳۰۱)، از سوی دیگر؛ نشانه‌هایی از نژندی‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی حزب سوسیالیست بود که علی‌رغم انکار همکاری سلیمان میرزا با روس‌ها (شوکت بیگ، ۱۳۹۰: ۳۶)، ریشه در وابستگی سلیمان میرزا و حزبش به حزب کمونیست شوروی دانست که به قدرت رسیدن رضاخان را معرف "یک انقلاب بورژوازی علیه فئودالی ایران" می‌دانستند. بدین سان سلیمان میرزا و

سوسیالیست‌ها با الهام از مسکو چنین مواضع متناقضی اتخاذ نمودند (لنچافسکی، همان: ۱۳۳؛ فرید، همان: ۷۳ - ۷۴). واپسین کنش سیاسی سلیمان میرزا، رأی ممتنع به سلطنت رضاشاه در مجلس مؤسسان - ۲۲ آذر سال ۱۳۰۴ هـ.ش - بود. در مجلس مؤسسان از ۲۶۰ نماینده، ۲۵۷ نفر رأی موافق به سلطنت رضاشاه دادند. در حالی که سلیمان میرزا و دو سوسیالیست دیگر به سلطنت رضاشاه رأی ممتنع دادند. سلیمان میرزا در توجیه رأی ممتنع خود خاطر نشان نمود که گرچه او و حزیش به گرمی از رضاخان و اصلاحاتش طرفداری کرده اند، اما اصول سوسیالیستی و جمهوری خواهی او اجازه نمی‌دهد بر استقرار یک سلسله‌ی سلطنتی جدید، صحنه گذارد (آبراهامیان، همان: ۱۶۸؛ غنی، همان: ۴۰۰).

شیفتگی عقیدتی ناشی از عدم درک صحیح از مقاصد حزب کمونیست شوروی به وابستگی و اطاعت کورکورانه‌ی سلیمان میرزا از روس‌ها منجر شد و فرجامی تلخ فراروی وی و حزیش گشود. سرانجام، در سال ۱۳۰۵ هـ.ش، شعب حزب توسط عوامل رضاشاه مورد هجوم قرار گرفت و به آتش کشیده شد. حزب در گردابی از چالش‌های سیاسی، عقیدتی و تشکیلاتی متلاشی گردید (فوران، همان: ۳۷۷؛ آبراهامیان، همان: ۱۷۳) و سلیمان میرزا از متن گستره‌ی سیاسی ایران به حاشیه‌ی انزوا رانده شد. البته وقایع شهریور ۱۳۲۰ نقطه‌ی پایانی بر حاشیه نشینی سیاسی پانزده ساله‌ی وی (۱۳۰۵ - ۱۳۲۰ هـ.ش) بود. سلیمان میرزای فرتوت، مشارکت چشمگیری در تأسیس حزب توده - مهر سال ۱۳۲۰ هـ.ش - ایفا نمود (اسکندری، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۵؛ الموتی، ۱۳۷۰: ۳۴۲ - ۳۴۹؛ آوانسیان، ۱۳۷۸: ۷-۸؛ جهانشاهلو، همان: ۱۲۸؛ طبری، همان: ۴۵-۴۲؛ خامه‌ای، همان: ۲۰-۲۴). اگرچه مرگ ناشی از کهولت وی در سال ۱۳۲۲ هـ.ش (مرسلوند، ۱۳۷۶: ۳/۱۷۹) مانع از انتقال تمامی تجاربش به رهبران جوان حزب توده گردید، اما مرده ریگ ماهوی حزب سوسیالیست را به حزب توده منتقل نمود.

نتیجه گیری

همان گونه که سامانه ی تحزب در جامعه ی ایران با تأسیس حزب دموکرات سامان یافت، پیشینه ی احزاب چپ نیز با سلیمان میرزا، پدر معنوی احزاب چپ ایران، عجین شد. بنابراین، بخشی از آسیب شناسی و علل ناکارآمدی احزاب چپ را باید در دیدگاه و کنش حزبی سلیمان میرزا جستجو کرد. بزرگ ترین چالش شخصیت حزبی سلیمان میرزا در تضادی ژرف میان خاستگاه اشرافی وی با مرام سوسیالیسم نهفته است؛ تضادی که در شهرت وی - سلیمان میرزا - تجلی یافته است. اگرچه بخش اندکی از نابسامانی های حزب دموکرات در دوران رهبری سلیمان میرزا معطوف به او بود، اما ناکامی تام حزب سوسیالیست در عرصه های سیاسی، عقیدتی و تشکیلاتی را می بایست متوجه شخص سلیمان میرزا نمود. زیرا وی حزب سوسیالیست را برخلاف احزاب چپ سازمان محور، به حزبی شخصیت محور تبدیل کرد؛ حزبی موسمی و فاقد پایگاه اجتماعی که در موسوم افتتاح مجلس چهارم، بنا بر منویات شخصی وی تأسیس شد.

سرانجام، رهبر حزب شخصیت محور سوسیالیست (۱۹) در حقیض فلسفه ی حزبی و نابسامانی سازمانی با غوغاسالاری های عوام گرایانه، ابتدا یکی از عوامل مهم رئیس الوزرای رضاخان گردید، سپس با طرح شعار جمهوری خواهی مساعدت زیادی در استقرار سلطنت پهلوی نمود. بدین سان، ضعف سلیمان میرزانسبت به مبانی و کارکردهای سیاسی سامانه ی تحزب، به تضعیف مشارکت سیاسی و در نتیجه ناپایداری احزاب منجر گردید. همچنین، کیش شخصیت سلیمان میرزا که در مغایرت تام با ماهیت جمع گرایانه ی احزاب سازمان محور بوده است، تأثیرهای انکار ناپذیری بر احزاب چپ ایران بر جای نهاد. از جمله ی این تأثیرات می توان به دو چالش شایان تأمل زعامت ملاکان و اشراف بر احزاب چپ و ارائه ی رهیافت های مترقیانه در عرصه ی نظری و اتخاذ رویکردهای ارتجاعی در عرصه ی عملی از سوی احزاب مزبور به عنوان میراث حزبی سلیمان میرزا اشارت نمود.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آبادیان، حسین. ۱۳۸۹، **بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹)**، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲. آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۸، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران، نشر نی.
۳. آدمیت، فریدون. ۱۳۴۰، **فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت ایران**، تهران، سخن.
۴. آصفی رامهرمزی، حمد الله و وطن دوست، غلامرضا. ۱۳۸۳، **سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار (۱۳۰۴-۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۵-۱۹۲۱ م)**، شیراز، نوید شیراز.
۵. آفاری، ژانت. ۱۳۸۵، **انقلاب مشروطه‌ی ایران**، ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران، بیستون.
۶. آقابخشی، علی. ۱۳۷۹، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، چاپار.
۷. آوانسیان، اردشیر. ۱۳۷۸، **خاطرات سیاسی**، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن.
۸. ابوالحمد، عبدالحمید. ۱۳۶۵، **مبانی سیاست**، ج ۱، تهران، توس.
۹. اتحادیه، منصوره. ۱۳۷۱، **زندگانی سیاسی رضا قلی خان نظام السلطنه**، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۰. _____ ۱۳۸۱، **پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره های یکم و دوم مجلس شورای ملی**، تهران، کتاب سیامک.
۱۱. _____ ۱۳۶۱، **احزاب سیاسی در مجلس سوم**، (۱۳۳۴-۱۳۳۳)، تهران، نشر تاریخ ایران.

۱۲. اردلان، امان الله. ۱۳۷۲، **خاطرات حاج عز الممالک اردلان زندگی در دوران شش پادشاه**، به کوشش باقر عاملی، تهران، نامک.
۱۳. اسکندری، ایرج. ۱۳۷۲، **خاطرات**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۱۴. اسکندری، عباس. ۱۳۶۱، **تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو**، [بی جا]، انتشارات غزل.
۱۵. اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا. ۱۳۷۰، **اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق)**، تهران، انتشارات ویسمن.
۱۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن. ۱۳۶۷، **تاریخ منتظم ناصری**، ج ۳، تهران، دنیای کتاب.
۱۷. انتظام، نصرالله. ۱۳۷۸، **خاطرات نصرالله انتظام شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار**، به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران، سازمان اسناد ملی.
۱۸. ایوانف. [بی تا]؛ **تاریخ نوین ایران**، ترجمه ی هوشنگ تیزابی، [بی جا]، ضیاء.
۱۹. ایوبی، حجت الله. ۱۳۹۰، **پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب**، تهران، سروش.
۲۰. بامداد، مهدی. ۱۳۷۱، **شرح حال رجال ایران**، ج ۴، تهران، زوار.
۲۱. بشیریه، حسین. ۱۳۷۴، **جاسه شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران، نی.
۲۲. بصیرالدوله هروی، رضا. ۱۳۷۲، **دو سال روابط محرمانه ی احمد شاه و سفارت شوروی**، (یادداشت های رضا هروی)، به کوشش سعید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران.

۲۳. بهار، ملک الشعراء. ۱۳۸۷، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران انقراض قاجاریه**، ج ۱ و ۲، تهران، زوار.
۲۴. بهبودی، سلیمان. ۱۳۷۲، **خاطرات**، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، [بی جا]، طرح نو.
۲۵. بهبودی، هدایت الله. ۱۳۸۸، **روز شمار تاریخ معاصر ایران**، ج ۲، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۶. تبریزی نیا، حسین. ۱۳۷۱، **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**، تهران، مرکز نشر بین الملل.
۲۷. جهانشاهلو افشار، نصرت الله. ۱۳۸۰، **ما و بیگانگان**، تهران، ورجاوند.
۲۸. جهانگیر میرزا. ۱۳۲۷ش، **تاریخ نو**، تهران، کتابخانه‌ی علی اکبر و شرکاء.
۲۹. خامه‌ای، انور. ۱۳۶۳، **خاطرات فرصت بزرگ از دست رفته روایت دست اول از اسرار تشکیلات فعالیت‌های سیاسی و مبارزات درونی حزب توده**، [بی جا]، انتشارات هفته.
۳۰. دو ورژه، موریس. ۱۳۵۲، **احزاب سیاسی**، ترجمه‌ی رضا علوی، تهران، مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی.
۳۱. دو ورژه، موریس. ۱۳۵۴، **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، [بی نا].
۳۲. دولت آبادی، یحیی. ۱۳۷۱، **حیات یحیی**، ج ۴ و ۳، تهران، عطار و فردوسی.
۳۳. ذوقی، ایرج. ۱۳۶۸، **تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰ م)**، تهران، پازنگ.
۳۴. زمانی، صفر. ۱۳۷۹، **تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران**، با مقدمه‌ای از امیر حسین آریانپور، واژه آرا.
۳۵. سلطان احمد میرزا، عضد الدوله. ۱۳۵۵، **تاریخ عضدی**، تهران، بابک.

۳۶. شاکری، خسرو. ۱۳۸۴، *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران، اختران.

۳۷. شجیعی، زهرا. ۱۳۷۲، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی* (نمایندگان مجلس شورای ملی)، تهران، سخن، ج ۴.

۳۸. شوکت بیگ، ممدوح. ۱۳۹۰، *خاطرات تهران*، (یادداشت‌های سفیر ترکیه از ماجرای تغییر سلطنت آبان - بهمن ۱۳۰۴)، ترجمه‌ی حسن احدی، تهران، شیرازه.

۳۹. شیبانی (وحید الملک)، عبدالحسین. ۱۳۷۸، *خاطرات مهاجرت ازدولت موقت کرمانشاه تا کمیته‌ی ملیون برلین*، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، تهران، نشر شیرازه.

۴۰. صدر هاشمی، محمد. ۱۳۶۳، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، تهران، کمالی، ج ۳.

۴۱. صفایی، ابراهیم. ۱۳۴۹، *نمایندگان ملت*، [بی‌جا]، انتشارات رهبران مشروطه.

۴۲. طبری، احسان. ۱۳۶۶، *کثر راهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)*، تهران، امیرکبیر.

۴۳. عاقلی، باقر. ۱۳۷۰، *نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار (۱۳۵۷ - ۱۲۸۵)*، تهران، جاویدان.

۴۴. عاقلی، باقر. ۱۳۷۶، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، ج ۱، گفتار.

۴۵. ———. ۱۳۸۰، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، تهران، گفتار با همکاری نشر علم.

۴۶. عامری، جواد. ۱۳۸۷، *از رضا شاه تا محمد رضا پهلوی (مشاهدات و خاطرات میرزا جواد عامری)*، به کوشش هوشنگ عامری، تهران، کتاب پارسه.

۴۷. عاملی، حشمت الله. ۱۳۴۸، *رژیم‌های سیاسی*، تهران، ابن سینا.

۴۸. علی بابایی، غلامرضا. ۱۳۶۹، **فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل**، تهران، سفیر.

۴۹. غنی، سیروس. ۱۳۸۹، **ایران و برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسها**، ترجمه‌ی حسن کامشار، تهران، نیلوفر.

۵۰. فاتح، مصطفی. ۱۳۵۸، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، پیام.

۵۱. فخرایی، ابراهیم. ۱۳۵۷، **سردار جنگل**، تهران، جاویدان.

۵۲. فرید، س. ن. ۱۳۵۷، **عصر استعمار زدایی**، تهران، آگاه.

۵۳. فرح (معتصم السلطنه)، مهدی. ۱۳۵۴، **خاطرات سیاسی فرخ معتصم السلطنه**، تهران، جاویدان.

۵۴. فشاهی، محمد رضا. ۱۳۵۴، **از گاتها تا مشروطیت**، تهران، گوتنبرگ.

۵۵. فوران، جان. ۱۳۸۷، **مقاومت شکننده، (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)**، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.

۵۶. فولادوند، عبدالرضا. ۱۳۵۰، **نقش احزاب سیاسی در تکامل و پیشرفت دموکراسی در آمریکا**، تهران، دانشگاه تهران.

۵۷. کحال زاده، میرزا ابوالقاسم. ۱۳۶۳، **دیده ها و شنیده ها**، به کوشش مرتضی کامران، [بی جا]، بی نا.

۵۸. کدی، نیکی آر. ۱۳۸۷، **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاشاه (۱۳۰۴-۱۱۷۵ ش)**، ترجمه‌ی مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.

۵۹. کمره‌ای، سید محمد. ۱۳۸۲، **روزنامه‌ی خاطرات**، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، ج ۲، تهران، شیرازه.

۶۰. کیانوری، نورالدین. ۱۳۷۹، **خاطرات**، تهران، اطلاعات.

۶۱. لسان الملک سپهر، محمدتقی. ۱۳۷۷، **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**، ج ۱،

۶۲. لنچافسکی، ژرژ. ۱۳۵۱، **غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۴۸-۱۹۱۸ م)**، ترجمه ی حورا یآوری، تهران، ابن سینا.
۶۳. محمدی نژاد، حسن. ۱۳۵۵، **احزاب سیاسی**، تهران، امیر کبیر.
۶۴. مدیر شانه چی، محسن. ۱۳۷۵، **احزاب سیاسی**، تهران، رسا.
۶۵. مرسلوند، حسن. ۱۳۷۶، **زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران (۱۳۲۰-۱۲۹۹)**، ج ۳، تهران، الهام.
۶۶. مستوفی، عبد الله. ۱۳۷۲، **شرح زندگانی من**، ج ۲، تهران، زوار.
۶۷. مکی، حسین. ۱۳۸۰، **تاریخ بیست ساله ایران**، ج ۳ و ۲، تهران، علمی.
۶۸. ملائی توانی، علیرضا. ۱۳۸۱، **مشروطه و جمهوری ریشه های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران**، تهران، گستره.
۶۹. ملک زاده، مهدی. ۱۳۸۳، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج ۶، تهران، سخن.
۷۰. الموتی، ضیاء الدین. ۱۳۷۰، **فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران جنبش های چپ**، تهران، چاپخش.
۷۱. الموتی، مصطفی. ۱۹۹۸، **ایران در عصر پهلوی**، ج ۲، لندن، پگاه.
۷۲. نادر میرزا. ۱۳۶۰، **تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز**، تهران، اقبال.
۷۳. نقیب زاده، احمد. **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، تهران، دادگستر.
۷۴. هدایت، مخبر السلطنه. ۱۳۶۳، **گزارش ایران**، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران، نقره.
۷۵. هدایت، مهدی قلی خان. ۱۳۵۸، **خاطرات و خطرات**، تهران، زوار.
۷۶. یغمایی، اقبال. ۱۳۷۵، **وزیران علوم و معارف**، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷۷. یوسفیه، ولی الله. ۱۳۵۱، **احزاب سیاسی**، تهران، عطایی.

ب. مذاکرات مجلس شورای ملی

۱. **مذاکرات دوره‌ی چهارم مجلس شورای ملی**، [بی‌تا]، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی.

ج. روزنامه‌ها

۱. **حقوق**، سال ۱۳۲۵ هـ.ق.

۲. **طوفان**، سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ هـ.ش.